

○ دکتر سیدحسین موسوی

عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شیراز



# اسکندر مقدونی بچه تباه تاریخ

○ اسکندر مقدونی، بچه تباه تاریخ

○ تألیف: دکتر حسین الهی

○ ناشر: تابران، پائیز ۱۳۷۹

اسکندر مقدونی بچه تباه تاریخ، نوشته دکتر حسین الهی، استاد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد است. کتاب در ۳۰۰۰ نسخه توسط نشر تابران در پائیز ۱۳۷۹ به چاپ رسیده و مشتمل بر پیشگفتار و هشت فصل است. در پایان کتاب نیز به منابع مورد استفاده اشاره شده است.

خواننده پس از مطالعه کتاب، ناخودآگاه آن را در ردیف کتابی چون حمله اسکندر بزرگ‌ترین دروغ تاریخ نوشته احمد حامی و کتاب قصه سکندر و دارا تألیف اصلاان غفاری می‌انگارد. اما نظر مؤلف جز این است. زیرا وی در پیشگفتار می‌نویسد: «اسکندر واقعی است که برای ما نمایشگر برخی ناتوانی‌های ایران و سالاران آن در آن دوره در مقابل تهاجمات او بوده است. و این که پیروزی اسکندر را بر ایران نفی کنیم و منکر آن گردیم، چاره واقعیت نیست» (ص ۷) خواننده باخواندن این دو جمله متوجه این حقیقت می‌شود که مؤلف محترم به اصل وجودی اسکندر معتقد ولی بر این ایده است که مورخان با هاله‌ای از رویدادهای نادرست تاریخی، چهره اسکندر را به سان قهرمانی اساطیری جلوه داده‌اند. که بایستی آن هاله‌ها را زدود و چهره واقعی اسکندر را نشان داد. ضمن این که معتقدم مؤلف کار بزرگی انجام داده و با بررسی‌های محققانه و عالمانه توانسته گوشه‌ها و جنبه‌های افسانه‌ای و اساطیری اسکندر را در معرض دید خواننده قرار دهد. اما به زعم بنده تحقیقات مؤلف در تمام فصول کتاب نشان از ساختگی بودن شخصیت اسکندر دارد.



خواننده، پس از مطالعه کتاب، ناخودآگاه آن را  
در ردیف کتابی چون حمله اسکندر، بزرگ‌ترین دروغ تاریخ  
نوشته احمد حامی و کتاب قصه سکندر و دارا  
تألیف اصلاان غفاری می‌انگارد اما  
نظر مؤلف جز این است

مؤلف: اسکندر، واقعیتی است که برای ما  
نمایشگر برخی ناتوانایی‌های ایران و سالاران آن  
در آن دوره در مقابل تهاجمات او بوده است و این که  
پیروزی اسکندر را بر ایران نفی کنیم و منکر آن گردیم،  
چاره واقعیت نیست

فصل یکم: اسکندر مقدونی گجستک، پلشت،  
پتیاره:

مؤلف در این فصل تلاش بر آن دارد تا علل توجه مردم به قهرمان‌پروری - که یک نمونه آن، شخصیت اسکندر است - را توجیه کند. وی می‌نویسد: «افسانه‌پردازی، اسطوره‌سازی و مقام الوهیت دادن یا نمود خدا دانستن در تخیل انسان جایگاه ویژه‌ای را داراست. تا زندگی آدمی بر این خاک ادامه دارد به این نوع باورها به صور گوناگون پای‌بند خواهد بود. زیرا خیال‌پردازی بخشی از زندگی است» (ص ۱۷) بنده معتقدم که تاریخ اساطیری متفاوت با تاریخ واقعی است در زمانهای پیشین، افسانه‌ها و اساطیر را جزء تاریخ به‌شمار می‌آوردند. آیا امروزه نیز چنین است؟! در این عصر آنچه با موازین علمی سازگار باشد و علم باستانشناسی بتواند با تجزیه و تحلیل، مدارک و اسنادی از آن ارائه کند جزء تاریخ محسوب می‌شود. وگرنه در ردیف افسانه‌ها و اساطیر قرار می‌گیرد و ارزش علمی نخواهد داشت. البته می‌توان در میان اسطوره‌ها به رگه‌هایی از تاریخ دست یافت ولی نباید در چنگال اسطوره گرفتار آمد. مؤلف می‌نویسد: «اسکندر زاده چنین جوامع اساطیری است و چنین مردی اگرچه وجود تاریخی دارد ولی: سردار بزرگی نبود، بلکه سربازی بود که پشتکار لجوجانه‌اش او را پیش برد و به سبب بی‌اعتنایی بچه‌گانه‌ای که داشت فتوحات غیرممکن نصیبش می‌شد...!!!» (ص ۲۱) از کجا معلوم است که فتوحات اسکندر نیز نتیجه رویاها و افسانه‌سرایی‌های مورخان یونانی نباشد. زیرا مؤلف خود به این موضوع اذعان دارد... «بدین ترتیب بود که برخوردهای ایرانیان و یونانیان که از سال ۵۴۶ پیش از

میلاد آغاز شده بود تا حمله اسکندر به ایران در (۴۳۰ پ. م) کم و بیش ادامه داشت که با دروغ‌های هرودت و گزافه‌گویی‌های دیگر تاریخ‌نویسان همراه است.» (ص ۲۶)  
مؤلف در فصل دوم: تحت عنوان «سرزمین، پدر و مادر» از موقعیت جغرافیایی، نژادهای مختلط، ناهمگونی مردم از نظر ثروت، وجود شهرهای مستقل حکومتی، نزاع‌ها و لاف و گزاف‌ها در یونان سخن می‌راند و از جایگاه زنان و بی‌بند و باری‌های آنان، باورهای یونانیان و نقش غیب‌گویان بحث می‌کند. سپس می‌نویسد: تمدن‌های مصر، کرت و بین‌النهرین درخشان‌تر از تمدن یونان بودند. مؤلف، سپس به موقعیت جغرافیایی و اجتماعی مقدونیه پرداخته و نظر یونانیان نسبت به مردم مقدونی - این که آنها وحشی بوده‌اند - را به بحث گذاشته و این روند تا چگونگی قدرت یافتن فیلیپ و اسکندر، دلیل همخوانی یونانیان در ضدیت با ایران ادامه می‌یابد و در پایان این فصل به بحث در مورد شخصیت ناهمگون فیلیپ و افسانه‌های مربوط به زایش اسکندر می‌پردازد.

فصل سوم: شاگرد، معلم:

مؤلف در آغاز این فصل بحثی پیرامون خانواده و فرزند پیش کشیده و می‌نویسد: «در یونان نیز، تکامل خانواده لزوم فرزند را توجیه می‌کند و آنان به ندرت جز فرزندان خود به دیگری مهر و محبت ابراز می‌دارند و با شرفیان به‌ویژه ایرانیان از این لحاظ تفاوت داشتند.» (ص ۶۴) وی سپس به جریان تولد اسکندر پرداخته و می‌نویسد: «فیلیپ با توجه به خوی و خصلت المپاس - مادر اسکندر - درصدد بود که او (اسکندر) را تحت

فصل چهارم: بربرها، ایرانیان، هخامنشیان:  
مؤلف در آغاز این فصل به جریان برخورد ایرانیان و یونانیان می‌پردازد و معتقد است که این برخورد علل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشته و دوری درباره ایرانیان اکثراً نادرست است. سپس تلاش می‌کند پس از هزار سال ثابت کند که چرا ایرانیان را بربر خوانده‌اند. و در اثبات بی‌اساس بودن این نظریه به بررسی فرهنگ و تمدن ایرانیان به‌ویژه هخامنشیان پرداخته و می‌نویسد: «تحقیقات جدید، ثابت می‌کند که ممالک دوردست که بر اثر توسعه کشور هخامنشی بدان پیوسته بودند، تحت نفوذ خیرخواهانه هخامنشیان عمیقاً تحول یافتند.» (ص ۱۱۰) و آرامش نسبی که پس از دهه سوم سده ششم (پ. م) پیدا شد، به یمن تشکیل دولت هخامنشی بود، که موجب شکوفایی اقتصادی و گسترش ارتباط دریایی و نگهداری بی‌نظیر

## مؤلف، با بررسی‌های محققانه و عالمانه توانسته گوشه‌ها و جنبه‌های افسانه‌ای و اساطیری اسکندر را در معرض دید خواننده قرار دهد. اما به زعم بنده تحقیقات مؤلف در تمام فصول کتاب نشان از ساختگی بودن شخصیت اسکندر دارد

### مؤلف در آخرین فصل کتاب به تحلیل تاریخ جنگ‌ها و کسانی که به ناحق عنوان «کبیر» گرفته‌اند، پرداخته ولی محور بحث بیشتر، پیرامون عملکرد و شخصیت اسکندر دور می‌زند

جاده‌ها و... گردید (ص ۱۰۲) گزنفون می‌نویسد: «ایرانیان در بهبود سیرت و رفتار شهروندان خود اهتمام دارند. کودکان به مدرسه می‌روند تا راه عدالت و پرهیزگاری بیاموزند و به شما خواهند گفت هدف آنها جز این نیست.» (ص ۱۱۵) مؤلف زندگی مقنونی‌ها و یونانی‌ها و حتی یونانیان آسیای صغیر را با ایران قابل مقایسه نمی‌داند. و سپس می‌نویسد: «از لحاظ عملکرد حکومت نیز ساختار حکومتی ایران دارای ویژگی‌های خاص خود و **گوروش، داریوش، اردشیر** و دیگر پادشاهان هخامنشی نیز باتوجه به ساختار فرهنگی و آموزشی و تربیتی جامعه ایران همساز بوده‌اند». به هر حال در این فصل مؤلف سعی دارد، نظریه «بربریت ایرانیان» را با دلایل متقن رد کند.

#### فصل پنجم: انگیزه، خیزش، تهاجم:

در فصل پنجم، موضوع یورش و انگیزه حمله یونانیان به ایران مورد بحث قرار گرفته و چنین آمده: «در حمله‌های آنها به ایران نشانه‌های فراوان از یک کینه و عداوت در دل‌ها قابل دیدن است تا آنجا که **دومستن** می‌گوید: «شاه ایران از نظر من، دشمن مشترک همه یونانیان است.» (ص ۱۳۶) اما این امر دلیل نمی‌شود که به شما اندرز دهم تا به او اعلان جنگ دهید. چه در میان خود یونانیان، نه اشتراک احساسات می‌بینیم، نه دوستی، بلکه کسانی از ایشان را می‌بینم که نسبت به او [اردشیر] بیشتر اعتماد دارند تا بعضی از هموطنان خویش» (ص ۱۳۶) مؤلف همچنین جز کینه‌ورزی، خزاین مالا مال از سیم و زر هخامنشی را از دیگر عوامل حمله می‌داند. وی سپس به چگونگی تصرف یونان به وسیله فیلیپ و کشته شدن او و موقعیت ایران در زمان اردشیر سوم اشاره می‌کند و سپس چگونگی تصرف یونان به وسیله اسکندر را شرح می‌دهد. در این بخش مؤلف به ویژگی‌های روحی اسکندر و مادرش المپاس نیز پرداخته و نظر محققان راجع به عنوان کبیر که به اسکندر داده شده است را مورد کنکاش قرار داده و از قول **هادی حسن** می‌نویسد: «فصاحت تاریخی است اگر اسکندر گجسته‌گارتگر، آدمکش و اهریمن خوی وحشی و نابکار و دزد را بزرگ بخوانیم» (ص ۱۴۱)

#### فصل ششم: گجسته‌گارتگر در مهد دنیای تمدن:

در این فصل مقدمه‌ای از چگونگی ورود آریایی‌ها به فلات ایران و آمیزش آنان با اقوام بومی فلات و تأسیس دولت ماد و پایه‌گذاری نخستین تمدن و روند تکاملی زندگی آریاییان مورد بررسی قرار گرفته است. سپس اعمال و کردار آریاییان که موجب رشدیافتگی جامعه بشری شده است مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بخشی از موضوع بحث مؤلف نیز به اعتقادات مذهبی و شیوه زندگی روزمره آریاییان مربوط است و سعی کرده تا رفتار، کردار، اخلاقیات، رسوم و آداب آریایی‌ها را روشن کند. وی معتقد است جنبه‌های مثبت زندگی آریایی‌ها قابل مقایسه با هیچ یک از ملل جهان نیست. (ص ۱۵۰)

مؤلف در ادامه، حکومت ایران را با دموکراسی یونان مقایسه می‌کند و آن دموکراسی را یک ساختار رنگ و رو باخته می‌خواند (ص ۱۵۳) وی پس از این مقایسه، به شرایط نابسامان و اوضاع و احوال ایران در زمان حمله اسکندر می‌پردازد. (ص ۱۵۴) سپس به چگونگی پیشروی اسکندر اشاره کرده و نکته جالب بحث ادامه تحلیل‌هایی است که خواننده را هرچه بیشتر به افسانه بودن داستان حمله باورمند می‌کند.

#### فصل هفتم: مرگ گجسته، اهریمن دروند:

مؤلف مقدماً به بحث پیرامون شخصیت اسکندر، ترکیب سپاه و وجود مفاسد اخلاقی در میان سپاهیان می‌پردازد. وی می‌نویسد: «کوشش بلندپروازانه اسکندر، به علت نداشتن زیربنای اجرایی چیزی جز گسترش دشواری‌ها، هراس‌ها و بی‌عدالتی‌های گوناگون... دربرداشت. و فقط برپایه مفروضات است که بسیاری کوشش می‌کنند اسکندر را به عنوان قهرمان دگرگونی‌های مثبت ارزیابی کنند.» (ص ۲۰۷) و این نظریه کاملاً درست است. مؤلف سپس به موضوع گروه اسکندر به روش و منش پارسیان می‌پردازد. و به این نتیجه می‌رسد که اسکندر از مسأله **هلنیسم** دوری گزیده و به شرق روی می‌آورد. و خود را خدا می‌خواند وی می‌نویسد: «اسکندر مروج فساد اخلاق بوده و شهوت‌پرستی را با همجنس‌بازی و میگساری با زنان هرجایی توأم

می‌نمود، و این دروغ بزرگی است که **پلوتارک** می‌گفت اسکندر «به لذت جسمانی توجهی نداشت.» (ص ۲۱۷) به هر حال بخش اعظم این فصل راجع به شخصیت ناهمگون اسکندر است. بخشی نیز به درگیری‌های جانشینان اسکندر پس از مرگ وی اختصاص یافته است.

#### فصل هشتم: بچه تباه تاریخ

مؤلف در آخرین فصل کتاب به تحلیل تاریخی جنگ‌ها و کسانی که به ناحق عنوان «کبیر» گرفته‌اند، پرداخته ولی محور بحث، بیشتر پیرامون عملکرد و شخصیت اسکندر دور می‌زند. وی معتقد است که به رغم اظهارنظر مورخان، اسکندر نتوانست وحدت و یگانگی و تمرکز حکومت و توسعه و تحکیم روابط اقتصادی و سیاسی را تأمین کند. این نظریه کاملاً درست است. زیرا پس از مرگ اسکندر، ما شاهد ازهم‌پاشیدگی حکومت اسکندر هستیم. پس از مرگ اسکندر، افسانه‌ها همچنان ادامه یافت. این افسانه‌ها در شرق به‌ویژه در دوره اسلامی گسترش یافت و حتی گروهی از مورخان اسلامی، اسکندر را همان **ذوالقرنین** دانسته‌اند. در صورتی که معلوم نیست با کدام دلیل و مدرک چنین سخنی گفته‌اند.

مؤلف بخش‌هایی از این فصل را به اظهارنظر مورخان اسلامی و اعتقاد آنان بر ذوالقرنین بودن اسکندر اختصاص داده و سپس به نقد این نظریه‌ها پرداخته است. مؤلف نظر فردوسی را نیز مورد بررسی قرار داده و می‌نویسد: «**فردوسی** از دو اسکندر سخن می‌گوید. یکی اسکندری است که پدرش **دارا** و مادرش **ناهید دختر فیلیپ مقدونی** است. که این اسکندر، انسانی نیکخواه و درستکار است و دیگری اسکندری است که بی‌دانش، بی‌خرد و... است و چون به دروغ آلوده است فروغی نخواهد گرفت (ص ۲۶۷) و فردوسی او را دوزخی می‌خواند.

در پایان باید اذعان کرد که مؤلف محترم در نگارش کتاب زحمت فراوانی کشیده و مطالبی گرد آورده که در روشنگری دوران اسکندر و زمان تاریخی موردنظر دارای اهمیت ویژه است و توفیق ایشان را از خداوند خواهانم.